



NEBRAS
Academic and Research Quarterly
Issue10, Summer 2025
Special Issue on the Aspects of Intercultural Thought



Opportunities and Challenges of Intercultural Globalization

Sayed Borhan Altafi

Doctoral Candidate specializing in International Relations, University of Gilan, Iran

E- mail: borhan.altafy@gmail.com

ABSTRACT

Article type: Research Article

Article history:

Received: June 18, 2025

Accepted: July 28, 2025

Published online: September 22, 2025

Abstract

Intercultural globalization—conceived as an interwoven historical, economic, political, and linguistic dynamic—has unfolded as a multilayered process that simultaneously widens horizons of interaction and intensifies zones of tension within contemporary societies. The findings of this study demonstrate that intercultural encounters, including communicative exchanges, the mediating function of the media, migratory movements as channels of transmission and transformation, dialogical engagement as a prerequisite for coexistence, and the emergence of shared linguistic frameworks, constitute some of the principal opportunities opened by this global condition. In parallel, the challenges generated by this trajectory manifest in cultural discontinuities, identity-driven frictions, socio-economic asymmetries, and persistent linguistic and communicative barriers. The research is theoretically grounded in the paradigm of cultural globalization, which provides the conceptual lens for examining its core question: What opportunities and challenges does intercultural globalization engender for contemporary societies? The central hypothesis holds that intercultural globalization simultaneously enables new forms of cultural convergence while posing significant risks to cultural plurality and diversity. Methodologically, the study follows a descriptive–analytical approach, supported by extensive library-based research.

Keywords: globalization; interculturality; intercultural globalization; intercultural dialogue; identity; cultural difference



نبراس

فصلنامه علمی- پژوهشی
شماره دهم، تابستان ۱۴۰۴
ویژه جنبه های اندیشه میان فرهنگی



فرست ها و چالش های جهانی شدن میان فرهنگی

سید برهان الطافی

دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین الملل دانشگاه گیلان - ایران

E- mail: borhan.altafy@gmail.com

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

دریافت شده: ۲۵ جوزا / خرداد ۱۴۰۴

پذیرفته شده: ۱ اسد / مرداد ۱۴۰۴

منتشر شده به صورت برخط: ۳۱ سنبله / شهریور ۱۴۰۴

مفهوم جهانی شدن میان فرهنگی، به منزله فرآیندی تاریخی، اقتصادی، سیاسی و زبانی، فرصت ها و چالش های متعددی را فراروی جوامع گوناگون قرار داده است. یافته های این پژوهش نشان می دهد که تعاملات میان فرهنگی به عنوان فرصت های ارتباطی، رسانه ها و مهاجرت به مثابه ابزارهای انتقال و تبادل، گفتگو به مثابه امکان زیست مشترک، و تقویت زبان جهانی به عنوان بستری برای تفاهم بین المللی، از جمله فرصت های جهانی شدن میان فرهنگی به شمار می روند. در مقابل، چالش های این روند را می توان در قالب افتراق های فرهنگی، تعارض های هویتی، نابرابری های اقتصادی و اجتماعی، و موانع زبانی و ارتباطی تحلیل کرد. مفهوم "جهانی شدن فرهنگ" چارچوب نظری این پژوهش را تشکیل می دهد. پرسش اصلی آن است که جهانی شدن میان فرهنگی چه فرصت ها و چالش هایی را برای جوامع پدید می آورد. فرضیه پژوهش بر این پیش فرض استوار است که جهانی شدن میان فرهنگی می تواند هم زمان، هم فرصتی برای نزدیکی فرهنگ ها و نیز تهدیدی برای تنوع فرهنگی به شمار آید. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و گردآوری داده ها از طریق مطالعات کتابخانه ای صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، میان فرهنگی، جهانی شدن میان فرهنگی، گفتگوی میان فرهنگی، هویت و تفاوت فرهنگی.

مقدمه

جهانی شدن میان فرهنگی را نمی‌توان تنها یک پدیده تاریخی یا اقتصادی دانست، بلکه می‌توان آن را چشم‌انداز اندیشمندانه دید؛ چشم‌اندازی که در آن، فرهنگ‌ها از دل رویارویی‌های متقابل، به بازشناسی خود، ژرف‌اندیشی و نوآفرینی دست می‌یابند. برخلاف روایت‌هایی که بر همسان‌سازی فرهنگی تأکید دارند، "نگاه میان فرهنگی با تکیه بر مفاهیمی چون برون‌مرکز بودن، گشودگی در معنا، و پذیرش دیگری، زمینه را برای پدید آمدن خردهای گوناگون، معنویت‌های چندگانه و اخلاق گفتگویی فراهم می‌سازد" (اشراق، ۱۴۰۴: ۵). جهانی شدن میان فرهنگی پدیده‌ای پیچیده و چندلایه است که اثرهای ژرفی بر فرهنگ‌ها و هویت‌های بومی و ملی گذاشته است. با گسترش راه‌های ارتباطی میان فرهنگ‌ها، فرصت‌هایی تازه برای تبادل اندیشه، یادگیری دوسویه و تقویت همزیستی پدید آمده است. این روند که با بهره‌گیری از ابزارهایی مانند فناوری، رسانه‌ها، بازرگانی و مهاجرت شکل گرفته، تبادل آگاهی، نزدیکی انسان‌ها و تفاهم فرهنگی را آسان‌تر کرده است. با این همه، جهانی شدن میان فرهنگی یکسویه سودمند نیست؛ بلکه در کنار فرصت‌ها، دشواری‌هایی را نیز با خود دارد؛ از جمله کمرنگ شدن هویت‌های فرهنگی، فراموشی زبان‌ها و سنت‌ها، و گسترش نابرابری‌ها و کشمکش‌های فرهنگی. شناخت درست این فرصت‌ها و چالش‌ها بسیار مهم است، چراکه این جریان می‌تواند بر سیاست‌گذاری فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورها اثرگذار باشد. این نوشته بر آن است تا به بررسی و تحلیل فرصت‌ها و دشواری‌هایی بپردازد که جهانی شدن میان فرهنگی برای جوامع گوناگون پدید آورده و شیوه‌های برخورد با این چالش‌ها و بهره‌گیری از توانمندی‌های موجود را بازکاوی کند. پرسش اصلی آن است که جهانی شدن میان فرهنگی چه فرصت‌هایی در برابر ما می‌نهد و چه چالش‌هایی را برمی‌انگیزد؟، گمانه اصلی این است که جهانی شدن میان فرهنگی می‌تواند در همان حال همچون فرصتی سازنده و نیز تهدیدی پنهان برای فرهنگ‌ها و جامعه‌ها باشد.

شیوه بررسی در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است و گردآوری آگاهی‌ها از راه مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است. در این روش، پژوهشگر با مراجعه به منابع نوشتاری، داده‌ها را گردآوری، دسته‌بندی و سپس بررسی می‌کند. در همین راستا، کتاب‌ها، نوشتارهای علمی، پایان‌نامه‌ها و تارنماهای معتبر مرتبط با موضوع، مطالعه و تحلیل شده‌اند.

پیشینه تاریخی پژوهش

شیعاع احمدوند (۱۳۸۵) در مقاله پژوهشی "جهانی شدن و تکثر فرهنگی"، جهانی شدن را فرایندی می‌داند که در کنار ایجاد نوعی فرهنگ جهانی، امکان تداوم و بازتعریف فرهنگ‌های متنوع محلی، منطقه‌ای و تاریخی را نیز فراهم می‌آورد. به باور او، جهانی شدن نه تنها به یکدست‌سازی فرهنگی منجر نشده، بلکه بستری برای بازسازی هویت‌های فرهنگی در قالب نوین پدید آورده است. این بازسازی، گاه در قالب بومی‌سازی ارزش‌های جهانی مانند دموکراسی، جامعه مدنی و اقتصاد بازار نمایان می‌شود؛ به گونه‌ای که جوامع مختلف می‌کوشند این مفاهیم را با ویژگی‌های سنتی، معرفتی یا زیست‌جهانی خویش تلفیق کنند. این پژوهش تأکید دارد که جهانی شدن در عین تقویت همگرایی فرهنگی، به بازتولید تنوع فرهنگی نیز منجر شده است.

محمود آخوندی و محمدعلی جاهد (۱۳۹۱) در مقاله "حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تأکید بر جهانی شدن حقوق بشر"، جهانی شدن را بر مبنای نزدیکی فرهنگی میان انسان‌ها و نیز پذیرش ارزش‌ها، باورها، آگاهی‌ها، رفتارها و نهادهای مشترک در سطح جهانی تحلیل کرده‌اند. از نظر آنان، این فرایند در دو قالب همسان‌سازی و هماهنگ‌سازی پیش می‌رود.

حیات‌الله محمدی (۱۳۹۳) در کتاب "تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ در افغانستان"، جهانی شدن را پدیده‌ای با پیامدهای مثبت و منفی ارزیابی می‌کند. به گفته او، این پدیده از یک سو موجب گسترش رسانه‌ها و آزادی بیان شده و از سوی دیگر، در حوزه‌هایی چون حقوق بشر و نهادهای وابسته به آن، آثار منفی بر جای گذاشته است.

آنتونی دی کینگ (۱۳۹۵) در کتاب "فرهنگ، جهانی شدن و نظام جهانی"، جهانی شدن را پدیده‌ای فرهنگی می‌داند که هویت‌های ملی را به چالش کشیده و هویت‌های ترکیبی و فراملی شکل می‌دهد. با استفاده از نظریه‌های والرش‌تاین، هال و آپادورای، او نقش رسانه‌ها، مهاجرت و سرمایه‌داری را در بازتعریف فرهنگ

۱. کتاب "فرهنگ، جهانی شدن و نظام جهانی" (Culture, Globalization and the World-System) توسط سیدرضا صالحی امیری و مسعود نیازمند در سال ۱۳۹۵ به فارسی ترجمه شده است.

بررسی می کند و به نابرابری قدرت شمال و جنوب، کالایی شدن فرهنگ و چالش اصالت فرهنگی می پردازد. تمرکز کیننگ بر تعامل پیچیده فرهنگ های محلی با نیروهای جهانی و بازسازی هویت است.

سید برهان الطافی (۱۳۹۷) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود در رشته روابط بین الملل با عنوان "تأثیرات فرهنگی جهانی شدن بر افغانستان"، به این نتیجه رسیده است که جهانی شدن فرهنگی در جامعه افغانستان پس از طالبان، آثار منفی متعددی بر جای گذاشته است؛ از جمله کالایی شدن روابط اجتماعی، گسترش مصرف گرایی، گسیختگی هویتی و تضعیف حریم خصوصی. او همچنین به ساختارهای قدرت غیرشفاف در بستر جهانی شدن فرهنگی اشاره کرده است. زهرا دهقان در کتاب "ارتباطات میان فرهنگی و جهانی شدن" (۱۴۰۳)، رابطه میان جهانی شدن و ارتباطات فرهنگی را بررسی کرده است. وی پس از تبیین مفاهیم کلیدی، به تحلیل ابعاد مختلف جهانی شدن و پیامدهای آن بر جوامع می پردازد. در این اثر، تأثیر رسانه ها و فناوری های نوین بر هویت و روابط فرهنگی مورد توجه قرار گرفته و در نهایت، بر لزوم حفظ تنوع فرهنگی و تقویت مفهوم شهروندی جهانی تأکید شده است.

سید برهان الطافی (۱۴۰۴) در مقاله دیگری با عنوان "جهانی شدن میان فرهنگی: تعامل فرهنگ ها در عصر رسانه و مهاجرت" که در رسانه پل سرخ منتشر شده، جهانی شدن میان فرهنگی را فرایندی هم زمان و هم افزا میان فرهنگ ها، نگرش ها، هویت ها و ارزش ها می داند که تحت تأثیر عواملی چون تبادل فرهنگی، مهاجرت و رسانه ها شکل گرفته است.

در مجموع، پیرامون جهانی شدن، ابعاد گوناگون آن، و پیامدهای اقتصادی، سیاسی، حقوقی و ارتباطی آن، ده ها کتاب، مقاله و پایان نامه در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری نگاشته شده است. با این حال، به نظر می رسد که تاکنون پژوهشی مستقل با عنوان "فرصت ها و چالش های جهانی شدن میان فرهنگی" انجام نگرفته است. از این رو، این موضوع را می توان همچنان کمتر بررسی شده و نیازمند پژوهش های نوین دانست.

ادبیات نظری تحقیق

در این مقاله، "جهانی شدن فرهنگ" به عنوان بنیان نظری پژوهش در نظر گرفته شده و به منزله راهنمای اصلی در روند نگارش متن ایفای نقش می کند. در همین چارچوب، جهانی شدن فرهنگ چنین تعریف شده است: "جهانی شدن فرهنگ، به معنای شکل گیری و گسترش فرهنگی خاص در سطح جهانی است؛ فرآیندی که به ایجاد نوعی همگونی فرهنگی در جهان می انجامد" (یعقوبی پور، ۱۳۸۸: ۴). به بیان دیگر:

جهانی شدن فرهنگ بدین معناست که امروزه بر اثر رشد چشم گیر رسانه های ارتباطی جمعی و تکنولوژی اطلاعات به هم پیوستگی فزاینده فرهنگی در سراسر جهان به وجود آمده است، به بیان دیگر جهانی شدن فرهنگ به امکان تعامل و درک بیش تر فرهنگ ها از هم دیگر و فراهم شدن زمینه های جذب بیش تر اشاره دارد. به سبب جریان آرام و گسترده اطلاعات جوامع نسبت به هویت فرهنگ و هنجارهای یکدیگر بیش از سایر زمان دسترسی دارند (باقی نصرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

به باور مک لوهان^۱، نظریه پرداز فرهنگی، جهانی شدن با نقش محوری شبکه های رسانه ای گره خورده است. از دید او، تحولات رسانه ای نوین با گسترش فرهنگ توده یکنواخت، موجب جهانی شدن فرهنگ شده اند^۲ (سراج زاده و بابایی، ۱۳۸۹: ۷). پیتر برگر در سال ۲۰۰۲، برای فرآیند جهانی شدن فرهنگی چهار بُعد متمایز قائل شده است؛ ابعادی که به طور هم زمان در تعامل، تنش و گاه در تقابل با فرهنگ های بومی قرار دارند. این چهار بُعد عبارت اند از: فرهنگ دواس^۳ فرهنگ ناشی از تجارت بین المللی که نماینده منافع اقتصادی جهانی است؛ فرهنگ مک وورد^۳ - فرهنگ عامه و سرگرمی جهانی شده که از طریق رسانه ها، تبلیغات و محصولات فرهنگی ترویج می شود؛ فرهنگ بین المللی دانشگاهی - فرهنگ روشنفکرانه و علمی که در محیط های علمی و دانشگاهی بین المللی شکل گرفته و گسترش می یابد و فرهنگ جنبش های مذهبی نوین - شکل گیری و گسترش فرهنگ معنوی عامه که اغلب با تأکید بر معنویت فردی و گرایش های نوپدید عرفانی همراه است. به باور برگر "در برابر این ابعاد، واکنش هایی متفاوت شکل می گیرند، جایگزینی فرهنگ جهانی به جای فرهنگ محلی، جهانی شدن فرهنگ محلی، همزیستی فرهنگ های محلی و جهانی بدون ترکیب آن ها، و تلفیق فرهنگ عامه جهانی با فرهنگ بومی از طریق واکنش های قومی و محلی" (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۱۱).

دیدگاه های متعددی درباره جهانی شدن فرهنگ مطرح شده اند که می توان آن ها را در سه رویکرد کلی دسته بندی کرد:

1. Marshall McLuhan (1911 – 1980)

2. DEWAS Culture

3. McWorld Culture

گسترش تجدد غربی؛ برجسته‌ترین وجه جهانی شدن فرهنگی، گسترش نهادها و الگوهای رفتاری‌ای است که پس از فروپاشی نظام فنودالی در اروپای غربی شکل گرفت و سپس به دیگر نقاط جهان گسترش یافت. در سده بیستم، با پیشرفت ابزارهای ارتباطی، فرهنگ و تمدن غربی نفوذ بیشتری یافت. این دیدگاه، جهانی شدن فرهنگی را با مفهوم "امپریالیسم فرهنگی" نزدیک می‌بیند. گسترش فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری: در این رویکرد، جهانی شدن فرهنگی در واقع تحت تأثیر جهانی شدن اقتصاد و گسترش نظام سرمایه‌داری شکل می‌گیرد. در این چارچوب، "فرهنگ آمریکایی، محتوای اصلی این فرهنگ مصرفی را تشکیل می‌دهد" (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۱). نظریه تجدد متأخر: در ادامه این بحث، آنتونی گیدنز در سال ۱۹۹۰، جهانی شدن فرهنگ را در بستر فرآیند تجدد تحلیل کرده و آن را با اصطلاح "تجدد متأخر" توضیح داده است. هرچند برخی از صاحب‌نظران، جهانی شدن را تنها تداوم غربی‌سازی دانسته‌اند، "در حالیکه گیدنز^۱ "جهانی شدن را با غربی شدن یکی نمی‌داند" (شهابی، ۱۳۸۲: ۵).

در نظریه نظام جهانی، جهانی شدن معادل گسترش سرمایه‌داری تلقی می‌شود. این دیدگاه، تنوع فرهنگی را سطحی دانسته و معتقد است در عمق آن، یک منطق فرهنگی واحد یعنی مصرف‌گرایی حاکم است. رفاه فردگرایانه، سودجویی و آسایش شخصی، از نمادهایی هستند که در سطح جهانی ترویج می‌شوند. به‌زعم این نظریه، مصرف‌گرایی تنها شکل محدودی از آزادی را فراهم می‌کند، چراکه مصرف‌کنندگان به قواعد رقابت و کالایی‌سازی تن می‌دهند. پیترز^۲ نیز در سال ۱۹۹۴ تأکید می‌کند که:

جهانی شدن از اروپا و غرب نشأت گرفته است و لذا تاریخ جهانی شدن با تاریخ غرب شروع می‌شود، مطابق با این برداشت جهانی شدن عبارت است از فرایند هژمونیک اشاعه جهانی اشکال فرهنگی که دارای اثرات یکسان بر روی همه فرهنگ‌های گیرنده می‌باشد (شهابی، ۱۳۸۲: ۴).

جمیز لال^۳، در سال ۱۹۹۵، این نظر را نمی‌پذیرد و معتقد است که "ما در یک دهکده جهانی به سر نمی‌بریم ... رسانه‌های ارتباطی، محیط فرهنگی را متنوع می‌کنند نه استاندارد" (Lull, 1995: 147). بنیامین باربر^۴ در کتاب "مک‌ورلد در برابر جهاد"^۵ به همزمانی دو روند متناقض اشاره می‌کند؛ روندی که از یک‌سو، شکل‌گیری بازار اقتصادی با گرایش توسعه‌طلبانه و یکنواخت‌سازی را نشان می‌دهد؛ بازاری که تحت سلطه شرکت‌های چندملیتی است و به سوی ادغام و همگون‌سازی فرهنگ‌های محلی در قالب فرهنگی جهانی پیش می‌رود (مک‌دنیا). از سوی دیگر، با رشد گرایش‌هایی چون محلی‌گرایی، خاص‌گرایی و سیاست‌گذاری‌های هویتی در اشکال مذهبی، قومی و نژادی مواجهیم (جهاد). این روند، تمامی اشکال مخالفت بنیادگرایانه با تجدد را دربر می‌گیرد و "در اسلام، پروتستانسیسم، کاتولیسیسم، هندوئیسیسم، بودیسیسم، کنفوسیوس‌سیسم، و صهیونیسیسم تبلور می‌یابد" (Baber, 1996: 205).

ساموئل هانتینگتون^۶ در سال ۱۹۹۷ پا را فراتر گذاشته و معتقد است: "جهان اینک به چند حوزه تمدنی تفکیک شده است و هر یک از این حوزه‌ها با سایر حوزه‌ها در تضاد می‌باشد. این تضاد قدرت آمریکا را تضعیف و صلح جهانی را تهدید می‌کند (شهابی، ۱۳۸۲: ۶). با وجود اختلاف‌نظرهای موجود درباره جهانی شدن فرهنگ، درباره برخی مصادیق آن توافقی وجود دارد. بهره‌برداری جهانی از محصولات هنری، امکان ارائه اندیشه‌ها در سطح بین‌المللی، ظهور الگوهای مشترکی همچون شیوه‌های لباس پوشیدن، غذا خوردن و تعاملات اجتماعی، و همچنین ارزش‌های انسانی مشترک، از مهم‌ترین نمونه‌های جهانی شدن فرهنگ به شمار می‌روند. با این حال، کمتر کسی معتقد است که:

فرهنگ‌های بومی و محلی در این روند به کلی نابود خواهند شد. حتی افراطی‌ترین نظریه‌پردازان هم به ابقا و البته تغییر جایگاه آنها رأی می‌دهند. اما نگاه مسالمت‌آمیز به فرهنگ اقوام و ملت‌ها به جای حذف یا نادیده انگاشتن آنها، این فرصت را پیش خواهد آورد که پروسه‌های برخورد جای خود را به تعامل بدهد (چوپانی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

لستر پیرسون^۷ در سخنرانی دریافت جایزه صلح نوبل سال ۱۹۵۷، فراتر از مرزهای رایج سخن گفت و ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز تمدن‌ها را به‌عنوان محور بنیادین تفکر خود مطرح ساخت. وی معتقد بود که زیست‌جهان‌های تمدنی ناگزیراند در پرتو خردورزی و احترام متقابل، از افق‌های تاریخی، آرمانی، زیبایی‌شناختی

1. Anthony Giddens (1938)

2. Jan Nederveen Pieterse (1946)

3. James Lull (1944)

4. Benjamin R. Barbe (1939)

5. McWorld vs. Jihad [McWorld versus /against Jihad]

6. Samuel Phillips Huntington (1927 – 2008)

7. Lester Bowles Pearson (1897 – 1972)

و فرهنگی یکدیگر بهره مند شوند و به ژرفای زیست انسانی خود معنا و غنا ببخشند. این گفتاورد پرمعنا، بازتاب روشن در اثر ساموئل هانتینگتن، "برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی"، اینگونه بازتاب یافته است:

تمدن‌های گوناگون باید یاد بگیرند تا در تعامل صلح‌آمیز نیز در کنار یکدیگر زندگی کنند، از تجربه‌های یکدیگر پند بگیرند، تاریخ، اندیشه‌ها و فرهنگ یکدیگر را بیاموزند و به غنای زندگی خود بیفزایند. اگر جز این باشد، در دنیای شلوغ و کوچک، شاهد چیزی جز سوء تفاهم، تنش و فاصله نخواهیم بود (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۵۱۶).

فرصت‌های جهانی شدن میان فرهنگی

۱. تعاملات فرهنگی؛ فرصتی برای ارتباط جهانی شدن میان فرهنگی

ارتباطات بین فرهنگی به معنای مبادله اندیشه‌ها، معانی و کالاهای فرهنگی میان مردمی از فرهنگ‌های مختلف است که ادراک فرهنگی و نظام‌های نمادین آن‌ها به اندازه کافی متفاوت و مجزا است. در این نوع ارتباطات، در واقع میان طرفین پیوندهای فرهنگی ضعیف یا حتی ناچیز وجود دارد. ارتباطات بین فرهنگی دارای ابعاد و مؤلفه‌هایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارات‌اند از ادراک، فرآیندهای غیرکلامی و فرهنگ (شیخان و دیگران، ۱۳۹۹: ۹). علم روابط بین‌الملل به صورت نظری به موضوع ارتباطات فراتر از مرزهای ملی و میان کشورها می‌پردازد، در حالی که مطالعات ارتباطات میان فرهنگی در هر موقعیتی موضوعیت می‌یابد که فرهنگ‌های متفاوت با یکدیگر تلاقی و تعامل داشته باشند. بر این اساس، حوزه اشتراک این دو رشته مطالعاتی زمانی است که روابط با بیگانگان (خارج از مرزهای دولت-ملت) توأم با برخورد و تلاقی فرهنگ‌های ناهمسان باشد. از آن‌جا که عبور از مرزهای ملی و ارتباط با سایر ملت‌ها بیشتر به معنای تلاقی فرهنگ‌های گوناگون است، می‌توان ادعا کرد که انواع مختلف روابط بین‌الملل می‌تواند موضوع مطالعه ارتباطات میان فرهنگی باشد.

مصادیق مشترک روابط بین‌المللی و ارتباط میان فرهنگی را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد: گردشگری؛ مبادلات آموزشی، علمی و همایش‌ها؛ اقدامات دیپلماتیک و سیاسی، فعالیت‌های اطلاعاتی؛ رسانه‌ها، فرهنگ مردم و آثار هنری؛ مهاجرت و پناهندگی؛ کارگری و فعالیت‌های حرفه‌ای؛ سفرها و ملاقات‌های بازرگانی و مالی؛ ورزش؛ و سازمان‌های داوطلبانه (باهنر، ۱۳۷۸: ۸۰). بر این اساس، جهانی شدن میان فرهنگی بیش از پیش از طریق رسانه‌ها، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی گسترش یافته است. این فرآیند امکان آشنایی آسان‌تر و گسترده‌تر مردم سراسر جهان با فرهنگ‌های متنوع را فراهم می‌آورد و در نتیجه، تبادل اطلاعات فرهنگی، افزایش احترام متقابل و تعمیق شناخت میان فرهنگ‌ها را تسهیل می‌کند. جهانی شدن میان فرهنگی نه تنها به گسترش ارتباطات کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای گفتگو و فهم متقابل در دنیای چندفرهنگی فراهم می‌سازد که خود از عناصر بنیادین همزیستی مسالمت‌آمیز و توسعه انسانی است.

از منظر نظری، علم روابط بین‌الملل به بررسی تعاملات فراتر از مرزهای ملی و روابط میان کشورها می‌پردازد. در مقابل، مطالعات ارتباطات میان فرهنگی زمانی اهمیت می‌یابد که فرهنگ‌های متفاوت با یکدیگر برخورد کرده و تلاقی پیدا کنند. این گونه، تقاطع میان این دو حوزه زمانی رخ می‌دهد که روابط فرامرزی، به ویژه روابط میان دولت - ملت‌ها، همراه با مواجهه فرهنگ‌های ناهمسان و متکثر باشد. از آنجا که عبور از مرزهای ملی و تعامل با دیگر ملت‌ها، به معنای رویارویی با تنوع و تفاوت فرهنگی است، می‌توان گفت بخش قابل توجهی از روابط بین‌الملل دارای ویژگی‌های ارتباط میان فرهنگی است و به همین دلیل مطالعه این دو حوزه علمی به هم پیوند خورده‌اند. این موضوع را می‌توان در این بیان مشاهده کرد:

انواع مختلف روابط بین‌الملل می‌تواند موضوع مورد مطالعه ارتباطات میان فرهنگی باشد. انواع مصادیق مشترک روابط بین‌الملل و ارتباط میان فرهنگی را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد: گردشگری؛ مبادلات آموزشی، علمی و همایش‌ها؛ اقدامات دیپلماتیک، سیاسی و اطلاعاتی؛ رسانه‌ها، فرهنگ مردم و کارهای هنری؛ مهاجرت و پناهندگی؛ کارگری و کارهای حرفه‌ای؛ سفرها و ملاقات‌های بازرگانی و مالی؛ ورزش؛ و سازمان‌های داوطلبانه (باهنر، ۱۳۷۸: ۸۰).

این مصادیق نشان می‌دهد که روابط بین‌الملل نه تنها عرصه‌ای برای تعامل سیاسی و اقتصادی، بلکه میدان تلاقی فرهنگ‌ها و زمینه‌ای برای تبادل فرهنگی نیز است؛ جایی که ارتباط میان فرهنگی به عنوان ابزار مهم در فهم و مدیریت این تلاقی‌ها ظاهر می‌شود. بنابراین، درک پیوند و هم‌افزایی این دو حوزه برای تحلیل عمیق فرآیندهای جهانی شدن و تعاملات فراملی ضروری است.

۲. تقویت زبان جهانی به عنوان ابزار تفاهم جهانی شدن میان فرهنگی

اکثریت خواسته‌ها و مطالبات انسانی از طریق "زبان" ابراز می‌شود، زیرا زبان نخستین و مهم‌ترین ابزار ارتباطی در روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. مذاکرات دیپلماتیک، تنظیم قراردادهای بین‌المللی، حل اختلافات مرزی و آبی، و حمایت از ارزش‌های حقوق بشری همه مبتنی بر زبان و ارتباطات هستند. اهمیت زبان در انتقال پیام‌ها، مقاصد و اندیشه‌ها نهفته است؛ چرا که:

فقدان زبان مشترک و درک متقابل می‌تواند منجر به سوء تفاهم‌ها و مشکلات جدی میان ملت‌ها شود. بر این اساس، بسیاری از ناهماهنگی‌ها ناشی از فهم نادرست یا انتقال ناقص پیام‌ها است. هرچه در گفتگوها شفافیت و دقت در انتخاب واژگان بیشتر رعایت شود، احتمال بروز سوء تفاهم کاهش می‌یابد (الطافی، ۱۴۰۴: polesorkhmedia).

اگر روند جهانی شدن تنها در چارچوب منطق بازار، سلطه‌گری زبانی و کالایی‌سازی فرهنگی محدود بماند، سرانجامی جز گسست، همگون‌سازی اجباری و از خودبیگانگی نخواهد داشت. به بیان دیگر:

مسئله بنیادی نه خود جهانی شدن، بلکه چگونگی تفسیر، فهم و واکنش ما نسبت به این پدیده است. فلسفه میان‌فرهنگی در این میان دعوتی است به تأمل عمیق درباره امکان زیست در جهان مشترکی که در افق تفاوت‌ها معنا می‌یابد؛ جهانی که در آن هویت‌ها نه به منزله موانع، بلکه به عنوان ظرفیت‌های غنابخش تعامل فهم می‌شوند (اشراق، ۱۴۰۴: ۵).

فرآیند جهانی شدن میان فرهنگی، فراتر از یک پدیده ارتباطی یا اقتصادی، به مثابه فرصت بنیادین برای بازاندیشی در نسبت زبان و فهم متقابل ظهور یافته است. زبان جهانی، به ویژه زبان انگلیسی به عنوان ابزار اصلی ارتباطات بین‌المللی در عرصه‌های علمی و اقتصادی، دیگر تنها مهارت تکنیکی نیست؛ بلکه دریچه‌ای است به سوی بسط امکان گفتگوی میان فرهنگی، که در آن تفاوت‌ها نه تهدیدی برای هم‌زیستی، بلکه منابع غنای فرهنگی و مولد توسعه انسانی تلقی می‌شوند. این چشم‌انداز، فلسفه‌ای است که بر مبنای آن، تنوع فرهنگی نه تنها پذیرش دیگری را طلب می‌کند، بلکه شرایط امکان بازتولید هویت‌ها در فضایی مشترک را فراهم می‌آورد؛ فضایی که در آن فرهنگ همزمان "خود" و "دیگری" را بازمی‌شناسد و از این فرآیند، فهم عمیق‌تر و انسانی‌تر از جهان و خویشتن حاصل می‌شود.

۳. رسانه‌ها و مهاجرت به مثابه فرصت ابزاری در جهانی شدن میان فرهنگی

در جهان معاصر، رسانه‌ها و مهاجرت به گونه‌ای تنگاتنگ به یکدیگر پیوند خورده‌اند و هر دو، نقشی بنیادین در فرآیند جهانی شدن میان فرهنگی ایفا می‌کنند. دیوید هلد^۱، از نظریه پردازان برجسته جهانی شدن، تأکید می‌کند که رسانه‌ها می‌توانند به طور مؤثر مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را از میان بردارند و افق‌های تازه‌ای برای تعاملات میان فرهنگی بگشایند؛ به ویژه در "جهانی که دگرگونی‌های شتابان و گسترده، چهره غالب تاریخ معاصر را شکل داده‌اند" (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۷: ۱۱). از سوی دیگر، امانوئل کاستلز^۲، جامعه‌شناس برجسته اسپانیایی، با معرفی مفاهیمی همچون "جامعه شبکه‌ای"^۳ و "عصر جامعه اطلاعاتی"^۴، جایگاه بنیادین رسانه‌ها را در دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی معاصر نمایان می‌سازد. او بر این باور است که رسانه‌ها، به ویژه در بستر مهاجرت و روند جهانی شدن، نقش محوری در شکل‌دهی و گسترش شبکه‌های ارتباطی میان فرهنگ‌ها، جوامع و هویت‌های گوناگون ایفا می‌کنند. این شبکه‌ها، نه تنها کانال‌های انتقال پیام، بلکه بستری برای بازتولید معنا، بازتعریف هویت و خلق افق‌های نوین درک متقابل اند. کاستلز بر این نکته تأکید دارد که رسانه‌ها "فرآیند معناسازی در ذهن انسان را از طریق سازوکارهای ارتباطی در شبکه‌های چندرسانه‌ای جهانی / محلی، و با بهره‌گیری از اشکال گوناگون ارتباط جمعی — از جمله ارتباط جمعی خودنگیخته — به اجرا درمی‌آورند" (کاستلز، ۱۳۹۳: ۷۴۳). از این منظر، رسانه نه تنها ابزار بازنمایی جهان، بلکه عامل فعال در ساختن آن است. در جهان امروز، رسانه‌ها تنها ابزارهایی برای انتقال اخبار و اطلاعات نیستند، بلکه به مثابه پل‌هایی میان فرهنگ‌ها و ملت‌ها عمل می‌کنند و نقش فعال در شکل‌دهی به روابط

1. David Held (1951 - 2019)

2. Manuel Castells (1942)

3. The Network Society

4. The Information Age

میان فرهنگی ایفا می نمایند. از سوی دیگر، پدیده مهاجرت با خلق فضاهاى چندفرهنگی در جوامع میزبان، فرصت هایی برای آفرینش معنا و درک متقابل فراهم می آورد، اما هم زمان با چالش هایی چون شکاف های فرهنگی، سوء تفاهم ها و انزوا نیز همراه است. در این میان، رسانه ها می توانند همچون میانجی های فرهنگی عمل کنند؛ آن ها به مهاجران امکان می دهند تا با رمزگان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور مقصد آشنا شوند و در عین حال فضایی برای بازنمایی فرهنگ، روایت گری هویت، و تبادل نمادهای معنایی میان مهاجران و جامعه میزبان فراهم می کنند. این فرایند در قالب تولید و مصرف محتوای رسانه ای - از مستندها و برنامه های تلویزیونی گرفته تا پادکست ها، وبلاگ ها و شبکه های اجتماعی - نقش مهم در شکل گیری یک "افق تفاهم میان فرهنگی" ایفا می کند؛ افقی که در آن، افراد با یکدیگر به اشتراک تجربه، یادگیری شبکه های زندگی متفاوت و درک حساسیت های فرهنگی متقابل می پردازند. به بیان دیگر، رسانه ها و پدیده مهاجرت در یک پیوند دیالکتیکی، نه تنها زمینه ساز فرآیند جهانی شدن میان فرهنگی اند، بلکه در مقام نیروهای اجتماعی و تاریخی، نقش فعالی در بازتعریف مفهوم "زیستن با دیگری" ایفا می کنند؛ مفهومی که بر ساختن جهان مشترک مبتنی بر تفاوت، احترام و همزیستی آگاهانه استوار است. در این راستا، "رسانه ها و مهاجرت نه تنها در فرآیند جهانی شدن میان فرهنگی نقش مهمی ایفا می کنند، بلکه با تقویت ارتباطات میان فرهنگی، به ساختن جهان مشترک مبتنی بر تفاوت ها و احترام متقابل یاری می رسانند" (الطافی، ۱۴۰۴؛ Polesorkhmedia.com).

۴. گفت و گو به مثابه فرصت زندگی در جهانی شدن میان فرهنگی

در جهان پیچیده و چندوجهی امروز، گفتگو فراتر از یک فرایند ارتباطی، بلکه به فرصتی بنیادین برای بازاندیشی در نسبت با "دیگری" و بازتعریف مفهوم مشترک انسانی بدل شده است. گفتگو به مثابه فضای باز و پویا، امکان عبور از مرزهای فرهنگی بسته و تحکیم جهانی شدن میان فرهنگی را فراهم می آورد؛ جایی که هویت ها نه به عنوان ماهیت های ثابت، بلکه در جریان پیوسته تعامل و تفاهم شکل می گیرند. در این چارچوب، گفتگو به مثابه نیرویی است که امکان بازسازی مفاهیم و معانی را در متن تنوع و تفاوت به وجود می آورد و زیستن با "دیگری" را به معنای تازه و غنی می رساند، به گونه که گفتگو را به عنوان فرصت زیستی و فلسفی در فرآیند جهانی شدن میان فرهنگی بررسی کند؛ فرصتی که نه تنها بر ارتباطات انسانی اثر می گذارد، بلکه بنیان های مشترک وجود و فهم ما از جهان را نیز دگرگون می سازد. در این چشم انداز:

فرهنگ ها نه به مثابه "بسته های بسته شده" و ایستا، بلکه همچون افق های سیال، پویا و تاریخ مند در نظر گرفته می شوند که همواره در فرایند زنده از گفتگو با "دیگری" به سر می برند. این گفتگو، نه برای دستیابی به توافق سطحی یا حذف تفاوت، بلکه به معنای گشودگی به سوی درون فهمی و به رسمیت شناختن دیگری است؛ دیگری ای که همچون منبعی از امکان های نو، چشم اندازهای بدیعی را برای معنا و زیست انسانی می گشاید. جهانی شدن میان فرهنگی، در چنین افقی، می تواند مفاهیمی چون عدالت، عقلانیت، کرامت و معنا را از اسارت روایت های تک صدایی رهایی بخشد و آن ها را در بسترهای متکثر، بومی و فرهنگی بازتعریف کند (اشراق، ۱۴۰۴: ۵).

میخائیل باختین^۱، فیلسوف و نظریه پرداز برجسته روس، مفهوم "گفتگو" را به گونه ای بنیادین صورت بندی کرده است. او معتقد است که گفتگو تنها ابزار، بلکه هدف فی نفسه در تجربه انسانی است؛ چنان که نشان می دهد:

گفتگو مرکز دنیای هنری داستایوفسکی قرار دارد و گفتگو را نه به عنوان یک ابزار، بلکه به عنوان هدف فی نفسه به کار می رود. در گفتگو، انسان نه تنها خود را در ظاهر نشان می دهد، بلکه برای اولین بار همان چیزی می شود که هست (خانیکی و ترکی هرچگانی، ۱۴۰۳: ۱۲).

از نظر باختین، گفتگو الگوی اساسی زبان و گفتمان است؛ مجموعه ای از صداها، نداها و گفته هایی که با گفته های پیشین وارد تعامل شده و افق آینده را پیش بینی می کنند. معنا در درون این شبکه زنده و چندصدایی از گفتگوها شکل می گیرد، چرا که "هیچ چیز بدون معنا نمی تواند وجود داشته باشد". او برای تبیین سازوکار شکل گیری معنا، از مفهوم "گفتگو گرایی"^۲ بهره می گیرد ("خانیکی و

^۱. Mikhail Bakhtin (1895–1975)

^۲. Dialogism

ترکی هرچگانی، ۱۴۰۳: ۱۳). از همین منظر، گفتگو به مثابه یک فرصت، در فرآیند جهانی شدن میان فرهنگی نقشی مهم ایفا می کند. این فرایند نه تنها امکان ایجاد ارتباطات انسانی و تقویت تفاهم و همدلی میان مردمان فرهنگ های گوناگون را فراهم می آورد، بلکه با کاستن از سوء تفاهم ها و تعارضات، بسترهای تازه برای همکاری و همزیستی مسالمت آمیز پدید می آورد. در جهان امروز که جهانی شدن و ارتباطات میان فرهنگی شتاب گرفته اند، گفتگو به ضرورت انکارناپذیر تبدیل شده است. در این بستر، جهانی شدن میان فرهنگی بر بنیان هایی همچون فهم متقابل، پذیرش تنوع فرهنگی، حل تعارضات، و تقویت دیپلماسی و ارتباطات بین المللی استوار است. دیپلمات ها و سیاستمداران، با بهره گیری از ظرفیت گفتگو و مذاکره، می توانند نه تنها به حل مسائل جهانی بپردازند، بلکه مسیرهای نو برای همکاری های بین المللی و صلح پایدار بیابند.

چالش های جهانی شدن میان فرهنگی

موانع و چالش های جهانی شدن میان فرهنگی را می توان در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بررسی کرد. چالش های سیاسی جهانی شدن میان فرهنگی دارای دو بعد خارجی و داخلی است. از مهم ترین موانع سیاسی در بعد خارجی، "قطع روابط دیپلماتیک" است که مبادلات میان ملت ها را به حداقل می رساند. در بعد داخلی، موانع بیشتر به ساختارهای حکومتی متنوع و متعارض بازمی گردد که فاقد پایگاه مردمی هستند و در نتیجه نمی توانند به نمایندگی از ملت ها، تبادل فرهنگی مؤثر با دیگر ملل را رقم زنند.

در حوزه اقتصادی، جهانی شدن میان فرهنگی موجب تعمیق "شکاف اقتصادی" میان کشورها و ملت ها می شود که به عنوان یکی از چالش های اساسی مطرح است. از سوی دیگر، "چالش های فرهنگی نیز مانعی جدی بر سر راه تبادل آزادانه و برابر فرهنگی به شمار می آید" (دهشیری، ۱۳۷۹: ۵). با این حال، جهانی شدن میان فرهنگی چهره ای چندوجهی دارد؛ از یک سو، از منظر فلسفی این پدیده حامل امکان های رهایی بخش و گشودن افق های نو است، اما از سوی دیگر، باید با نگاه انتقادی به مکانیزم های سلطه، سوء تفاهم های ساختاری و نابرابری های تاریخی آن نیز توجه کرد. یکی از مخاطرات اصلی این فرایند، کالایی شدن فرهنگ هاست؛ فرایندی که طی آن معنای عمیق، بافت های تاریخی و مناسک وجودی فرهنگ ها به اشیای مصرفی، نمادهای بازارپسند و کالاهای نمادین تبدیل می شوند. در چنین ساختاری، جهانی شدن نه به مثابه گفتگوی برابر، بلکه به عنوان فرآیند استانداردسازی فرهنگی عمل می کند؛ جایی که فرهنگ های غالب با بهره گیری از ابزارهای رسانه ای، زبانی و آموزشی، روایت های خود را تحت عنوان "عقلانیت جهانی" تحمیل می کنند. در این چارچوب، تفاوت فرهنگی نه به رسمیت شناخته می شود و نه به فرصتی برای غنای متقابل بدل می گردد، بلکه یا به حاشیه رانده شده یا در قالب های مصرف پذیر بازتولید می شود. افزون بر این، جهانی شدن فرهنگی گاه حامل خشونت نمادین است که به تضعیف زبان های محلی، فراموشی روایت های بومی و گسست های نسلی و معنایی منجر می شود. از همین رو تأکید می شود: "مواجهه میان فرهنگی اگر بدون آگاهی انتقادی و پشتوانه های فلسفی انجام شود، می تواند به نوعی از خودبیگانگی جهانی شده بینجامد؛ پدیده ای که بی ریشگی و سردرگمی میان انبوه نشانه ها را به همراه دارد" (اشراق، ۱۴۰۴: ۵).

در بعد فرهنگی، جهانی شدن میان فرهنگی ممکن است به افتراق فرهنگی منجر شود و به کاهش تنوع فرهنگی بینجامد. فرهنگ های محلی تحت تأثیر فرهنگ های غالب و جهانی، به ویژه فرهنگ غربی، ممکن است تغییرات بنیادین یافته و حتی به تدریج از میان بروند. در روند جهانی شدن میان فرهنگی، افراد و جوامع با فشارهای گوناگون مواجه شده و دچار بحران های هویتی می شوند؛ موضوعی که در جوامعی که خود را به فرهنگ و ارزش های بومی شان متصل می دانند، اهمیت ویژه ای دارد. به همین دلیل تأکید می شود که "جهانی شدن میان فرهنگی می تواند نابرابری ها را میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تشدید کند" (مصباح، ۱۴۰۴: ۲). فلسفه میان فرهنگی این مزیت را دارد که امکان فهم متقابل میان فرهنگ ها را فراهم کند و زیربنای همزیستی مسالمت آمیز و تکامل فرهنگی را بنا نهد. این فرایند پویا می تواند تنوع فرهنگی را به غنای مشترک بدل سازد، اما در عین حال، "جهانی شدن میان فرهنگی پدیده ای دوسویه است؛ به همان میزان که زمینه ساز همگرایی فرهنگی است، در فقدان مدیریت فرهنگی آگاهانه، تهدید جدی برای تنوع فرهنگی به شمار می آید" (موسوی، ۱۴۰۴: ۶).

راه های مقابله با چالش های جهانی شدن میان فرهنگی

چالش های جهانی شدن میان فرهنگی بیشتر شامل تفاوت های فرهنگی، زبانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که می تواند ارتباطات و تعاملات میان ملت ها و جوامع مختلف را پیچیده سازد. با این حال، "مواجهه با این چالش ها نه از طریق طرد جهانی شدن، بلکه از راه تقویت موقعیت های گفتگویی، بازیابی ظرفیت های بومی و بازخوانی خلاقانه مفاهیم در فضای تفسیری چندفرهنگی ممکن می شود" (اشراق، ۱۴۰۴: ۵).

برای مقابله با این چالش‌ها می‌توان راهکارهای متعددی را در نظر گرفت. آموزش و آگاهی فرهنگی: ارتقای آگاهی نسبت به فرهنگ‌های گوناگون از طریق آموزش رسمی می‌تواند به کاهش سوء تفاهم‌ها و افزایش درک متقابل کمک کند. همچنین، "تبادل فرهنگی و برگزاری دوره‌های آموزشی، فرصت توسعه مهارت‌های بین فرهنگی را برای افراد فراهم می‌آورد" (مصباح، ۱۴۰۴: ۲).

تقویت مهارت‌های ارتباطی بین فرهنگی: توانایی برقراری ارتباط مؤثر با افراد از فرهنگ‌های مختلف، شامل به کارگیری زبان مشترک، احترام به تفاوت‌های فرهنگی و شناخت حساسیت‌های فرهنگی، می‌تواند به کاهش تنش‌ها و بهبود همکاری‌ها یاری رساند. توسعه مهارت‌های حل اختلاف: "آموزش روش‌های حل اختلاف که به تفاوت‌های فرهنگی توجه دارند، به افراد و سازمان‌ها امکان می‌دهد در مواجهه با اختلافات، راهکارهای منصفانه و مشترک بیابند" (حافظ، ۱۴۰۴: ۳). تقویت همکاری‌های بین‌المللی: ایجاد نهادها و شبکه‌های همکاری بین‌المللی که به تبادل دانش و تجربیات فرهنگی کمک کنند، می‌تواند در مدیریت چالش‌های جهانی شدن مؤثر باشد. مشارکت در پروژه‌ها و ابتکارات جهانی زمینه‌ساز هم‌افزایی میان فرهنگ‌ها خواهد بود. بهره‌گیری از رسانه‌ها و فناوری‌های نوین: استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به عنوان ابزارهایی برای تبادل فرهنگی و آگاهی‌رسانی، می‌تواند تعاملات میان فرهنگی را تسهیل کند.

نتیجه‌گیری

جهانی شدن میان فرهنگی، به مثابه پدیده‌ای تاریخی، اقتصادی، سیاسی و زبانی، هم فرصت‌ها و هم چالش‌هایی گوناگون را برای جوامع مختلف به همراه داشته است. فرصت‌های این فرایند را می‌توان در تعاملات فرهنگی به عنوان فرصتی برای ارتباط و تفاهم، تقویت زبان جهانی به عنوان ابزاری برای فهم مشترک، نقش رسانه‌ها و مهاجرت به عنوان ابزارهای پیوند میان فرهنگ‌ها و گفتگو به مثابه زیربنای زندگی در جهان میان فرهنگی جست‌وجو کرد. اما در این روند، افتراق فرهنگی، اختلاف هویتی، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، پیچیدگی‌های زبانی و ارتباطی، و تضادهای دینی و مذهبی، چالش‌هایی بنیادین به شمار می‌آیند. هم‌زمان با افزایش همگرایی فرهنگی، فرهنگ‌های محلی در معرض تأثیر فرهنگ‌های غالب قرار می‌گیرند و این فرآیند ممکن است به فراموشی و کمرنگ شدن ارزش‌های فرهنگی اصیل و سنتی بینجامد. در نهایت، مدیریت هوشمندانه و آگاهانه جهانی شدن میان فرهنگی، تنها راه بهره‌برداری بهینه از فرصت‌ها و کاهش چالش‌هاست. این مدیریت مستلزم سیاست‌گذاری خردمندانه، ارتقای آگاهی فرهنگی و حمایت پایدار از تنوع فرهنگی در عرصه جهانی است تا جهانی شدن به فرصتی برای همزیستی متکامل و غنای فرهنگی بدل شود.

فهرست منابع

منابع چاپی

- باقی نصرآبادی علی (۱۳۸۷). جهانی شدن فرهنگ و پیامدهای آن، فصلنامه پیام، شماره ۹۱، پاییز، قم: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق.
- باهنر ناصر (۱۳۷۸). نقش رسانه ملی در توسعه ارتباطات میان فرهنگی، فصلنامه رادیو و تلویزیون، پیش شماره ۲، تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما.
- چوپانی یدالله (۱۳۸۸). پدیده جهانی شدن فرهنگ‌ها، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز، تهران: دانشگاه تهران.
- دهشیری محمدرضا (۱۳۷۹). تبادل فرهنگی میان ملت‌ها؛ و راهکارها، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- سراج‌زاده سید حسین و بابایی مینا (۱۳۸۹). جهانی شدن، فرهنگ جهانی و کجروی فرهنگی، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی، شماره ۴۶، بهار، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- سلیمی حسین (۱۳۸۴). نظریه های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران: انتشارات سمت.
- شهبابی محمود (۱۳۸۲). جهانی شدن جوانی؛ خرده فرهنگ‌های جوانان در عصر جهانی شدن، مطالعات جوانان، شماره ۵، بابل: دانشگاه آزاد واحد بابل.
- شیخان محمد مجاور، بران صدیقه و اصغر کیا علی (۱۳۹۹). نقش رسانه ملی در توسعه ارتباطات میان فرهنگی، مطالعات بین رشته ای در فرهنگ و رسانه، دوره دهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۹، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کاستلز مانوئل (۱۳۹۳). قدرت ارتباطات، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.

- گل محمدی احمد (۱۳۸۱). نگامی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن، فصلنامه مطالعات ملی (ویژه‌نامه جهانی شدن ۲)، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- هادی خانیکی و ترکی هرچگانی، ابراهیم (۱۴۰۳). نقش و اهمیت گفتگو در ارتباطات میان فرهنگی و فهم تفاوت‌های هویتی، فصلنامه رسانه، ۳۵ (۱)، شماره پیاپی ۱۳۴. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- هاتینگتون ساموئل (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- هلد دیوید و مک گرو آنتونی (۱۳۸۷). نظریه‌های جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: نشر چشمه.
- یعقوبی پور مهدیه (۱۳۸۸). تأثیر جهانی شدن فرهنگ بر هویت ملی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۶۸ - ۲۶۷، تهران: مؤسسه اطلاعات.

منابع اینترنتی

- الطافی سید برهان (۱۴۰۳). نقش زبان در روابط بین‌الملل. بازیابی شده در ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۴، از:
<https://polesorkhmedia.com/archives/2133>
- الطافی سید برهان. (۱۴۰۴). جهانی شدن میان فرهنگی: تعامل فرهنگ‌ها در عصر رسانه و مهاجرت. بازیابی شده در ۵ خرداد ۱۴۰۴، از:
<https://polesorkhmedia.com/archives/3332>

منابع لاتین

- Barber Benjamin R (1996). *Jihad vs. McWorld: How globalization and tribalism are reshaping the world*, New York: Ballantine Books.
- Lull James (1995). *Media, communication, culture: A global approach*, London: Polity Press.

NEBRAS